

از دکتر حمید بهزادی

روابط بین المللی اسلام در دوره امپراطوری عثمانی^۱

چنانکه در مقاله اول متذکر شدیم^۲ اسلام از نظر تئوری فقط یک قدرت سیاسی و کشور اسلامی را برسمیت شناخته که می‌بایست تحت قانون واحد یعنی شریعت اسلام اداره گردد. ولی واقعیات سیاسی و اوضاع و احوال بین المللی، خلفاء و فقهاء اسلامی را مجبور کرد که عملاً در اصولی که قبلاً ذکر گردید تجدید نظر کنند.

وجود نواحی مستقل در امپراطوری‌های اسلامی و عدم توانائی اسلام که تمام بشر را تحت سیستم سیاسی و حقوقی اسلامی خود در آورد، موجب گردید که اسلام تقسیم قدرت و حکومت اسلامی را در محدوده اسلامی قبول و وجود کشورهای غیر مسلمان را نیز برسمیت شناخته و رفتار خود را بر اصل «همزیستی مسالمت آمیز» با دولتهای غیر مسلمان مبتنی کند^۳.

۱- برای مطالعه بیشتر درباره تحولات اصول اسلامی و سیاست دوره امپراطوری عثمانی رجوع شود به کتاب تاریخ ملل و دول اسلامی تألیف کارل بروکلمان ترجمه دکتر هادی جزائری تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۶.

۲- رجوع شود به شماره ۱۲ نشریه دانشکده حقوق تحت عنوان اصول روابط بین الملل و تحولات آن در اسلام.

ملاحظه: خواهشمنداست این دو مقاله را با توجه بهم مورد مطالعه و دقت قرار دهید.

۳- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب لوئیس صفحات ۱۲۳ - ۱۱۵

تحولات مزبور نیز خود علت تغییرات دیگری در سیستم سیاسی اسلام شد. قانون از آن پس کشوری گشته و حالت جنگی دائم بین جهان صلح و حرب ملفی و مبنای رفتار در سیاست و روابط خارجی کشورها قراردادهای منعقد و قوانین موضوعه گردید. مذهب از سیاست در روابط خارجی جدا گردید و از عقیده حکومت جهانی واحد بالقوه نیز دست کشیده شد و اصل تابعیت مدنی و کشوری افراد بجای تابعیت مذهبی مورد قبول واقع گشت.

در قرن بیستم حکومت مذهبی در داخله مملکت نیز تغییر و سیستم سیاسی و حقوقی غربی در واحدهای جغرافیائی اسلامی مورد قبول واقع شد. ولی باید توجه داشت که این تغییرات و تحولات در اصول سیاست خارجی اسلام یکجا و در یک زمان حاصل نشده است، بلکه شرائط بین المللی و مقتضیات سیاسی در ادوار مختلف موجب دگرگونیهاییکه متناسب با آن شرایط و اوضاع باشد در روابط بین المللی اسلام بوجود آوردند.

پروفسور مجید خدوری^۱ طبق تحقیقاتی که بعمل آورده باین نتیجه رسیده است که از روزگاران بس قدیم بین فقهاء اسلامی در ماهیت و کیفیت قدرت اسلامی بحث و مشاجره بوده است که منجر بدو مکتب اساسی گردید. مکتب اول عقیده داشت که اسلام میتواند چند خلیفه که در زمان واحد قانون شریعت را اجراء کند داشته باشد بویژه اینکه اگر کشورهای اسلامی بوسیله سرزهای طبیعی چون دریاها و کوهها از هم جدا شده باشند. این عقیده بوسیله مکتب دیگریکه محافظه کار و متعصب است ریشه و اظهار میدارند که چون در اسلام یک خدا که منبع قدرتها است و یک قانون بنام شریعت وجود دارد پس باید یک خلیفه اسلامی داشته باشیم و قدرت و حکومت اسلامی غیر قابل تقسیم و تجزیه است.

بعضی از فقهاء اسلامی، مثل ماوردی، سعی کرده اند که بین دو مکتب مزبور تلفیق داده و اظهار نظر کنند که قدرت و حکومت اسلامی غیر قابل تقسیم است ولی وقتی که

۱- رجوع شود به مقاله خدوری: تحت عنوان

«The Islamic Theory of International Relations and its Contemporary Relevance», Islam and International Relations. در کتاب

گردآورنده Proctor & H.

لندن: چاپ Pallmall سال ۱۹۶۰ ص ۲۹ - ۲۰

با دولت‌های فرانسه، اطریش، انگلستان، آلمان و روسیه منعقد نمودند و عقد قرارداد برخلاف سابق یک وسیله اصلی دیپلماتیک در روابط سیاسی و خارجی کشورهای مسلمان با غیر مسلمان به‌شمار آمد.

قرارداد سال ۱۵۳۵ سلیمان و فرانسوی اول سیستم «کاپیتولاسیون»^۱ را در کشور اسلامی عثمانی برقرار نمود. برطبق این سیستم، تجار و تابعین فرانسوی می‌توانستند آزادانه در امپراطوری مسافرت نموده و در آنجا سکنی گزینند. این عده در همین حال تابع قوانین کشور متبوع خود بوده و از مالیات نیز معاف بودند. حقوق زیادی در امور بحر پیمائی و کشتیرانی نیز برطبق این معاهده بفرانسویان واگذار گردید.

قرار داد سال ۱۵۳۵، صرفنظر از برقراری سیستم کاپیتولاسیون، گروه کاتولیک را بعنوان پنجمین ملت به «سیستم ملیت»^۲ که در امپراطوری اسلامی حکمفرما بود افزود. توضیح اینکه تابعین دولت عثمانی تا قبل از قرار داد سال ۱۵۳۵ به چهار دسته و گروه اصلی تقسیم شده بودند که آنرا سیستم «ملیت» می‌نامیدند. در این سیستم، مسلمانان که گروه اصلی بودند از مزایا و حقوق داخلی و اداری‌ائی برخوردار بودند که سه گروه دیگر، که ضمناً آنها را ذمی‌ها (Dhimmi) نیز می‌گفتند، دارا نبودند.

گروه‌های دیگر که عبارت بودند از یهودیان، ارتدکس‌های یونان و مسیحیان غیر کاتولیک مجبور بپرداخت «جزیه» بودند و در امپراطوری اسلامی نمی‌توانستند پست‌های سیاسی و اداری داشته باشند. گروه ذمی یعنی غیر مسلمانان در اجرای آداب و فرامین مذهبی و استعمال زبان و توسعه فرهنگ خود آزاد بودند و ساکن مذهبی آنها نیز بوسیله خود آنها اداره میشد.

غیر مسلمانان تحت قوانین سیستم حقوقی خود بودند مگر اینکه با مسلماتی اختلاف پیدا میکردند که در این صورت برطبق قوانین اسلامی با آنها رفتار میشد. رئیس مذهبی هر فرقه مجبور بود که در پابخت اسلامی زندگی کند و جزیه را جمع‌آوری کرده و بدولت برساند. این سیستم از سال ۱۴۵۳ بعد از فتح اسلامبول معمول گشت و پس از قرارداد سال ۱۵۳۵ گروه کاتولیک نیز مشمول سیستم ملیت شده و سفیر فرانسه در امپراطوری ترک

۱- Capitulation.

۲- Millet System.

شاهزادگان و امراء مستقل و خود مختار، خلیفه اسلام را بعنوان قدرت نهائی و مرجع اصلی، که تبعیت از آنرا لازم بدانند، قبول کنند، چنین امری مخالف اصول و تئوری اسلام نخواهد بود.

بهر حال، تقسیم قدرت و حکومت در اسلام اولین بار در قرن شانزدهم بوسیله حکومت عثمانی رسماً مورد تأیید و قبول واقع شد. بعد از جنگ و ستیز طولانی دولت عثمانی که سنی بود حکومت شیعه صفوی ایران را بر سمیت شناخت و نیز موافقت شد که از آن پس اختلافات خود را در سیاست خارجی از مذهب جدا نموده و قوانین اسلامی فقط در امور داخلی هر یک از دو کشور اسلامی بنیای رفتار و نظم اجتماعی و سیاسی گردد.^۱

قبول تقسیم حکومت اسلامی از طرف عثمانیها اولین و مهمترین تغییر در قانون کلی اسلام از نظر حقوقی و روابط بین الملل بوده است که باید آنرا زائیده اوضاع و شرائط زمانی آنوقت دانست.

پذیرفتن و قبول وجود کشورهای غیر اسلامی در صحنه بین المللی و برقراری روابط سیاسی با آنها بر اساس اصل همزیستی مسالمت آمیز، که خدوری آنرا « انقلاب اساسی » در سیستم سیاسی و حقوقی اسلام میدانند، در قراردادیکه بین فرانسه و اول فرانسه و دولت سلیمان اول عثمانی در سال ۱۵۳۵ میلادی بسته شد، تحقق یافت.^۲

قرارداد سال ۱۵۳۵ صرف نظر از قبول وجود کشورهای مختلف غیر اسلامی در جامعه بین المللی و تبعیت از اصل « همزیستی مسالمت آمیز » با آنها، اصول و تغییرات دیگری را نیز در روابط بین المللی اسلام در برداشت.

برطبق ماده اول این قرارداد، برای اولین بار خلیفه اسلامی حالت جنگی دائم را بین کشور اسلامی و غیر اسلامی ملغی و در عوض یک صلح معتبر و قطعی را بین دو دولت فرانسه و عثمانی خواستار شد. مدت این قرارداد بیش از ده سال، که زمان قرارداد هادراسلام بوده، پیش بینی شده بود. این خود تغییر دیگری در اصول روابط بین المللی اسلام بشمار میرود. وجود چنین قراردادی دلیل بر قبول وسیله دیگری غیر از جهاد مقدس در تحصیل منافع خارجی و سیاسی در اسلام بود و از آن پس دولت های عثمانی قراردادهای زیادی

۱- رجوع شود بمقاله عفوری در کتاب Proctor صفحه ۳۴

۲- مقاله مزبور صفحه ۳۵ - ۳۴

نقش رئیس این گروه مذهبی را به عهده داشت^۱.

پس از وقوع و قبول تحولات مزبور در اصول روابط بین‌المللی اسلام، قانون و تابعیت بنا به عقیده خدروری، در اسلام جنبه جهانی و شخصی و مذهبی خود را از دست داد و اصل تابعیت مدنی و کشوری، با اعتقاد بوجود سیستم حقوقی مختلف، مورد قبول قتهاء و حکام اسلامی واقع شد.

برنارد لوئیس، مستشرق معروف، متذکر است که تا قرن شانزدهم مسلمانان سرسختانه از اصل تقسیم جهان بدارالحرب و دارالصلح جانبداری می‌کردند، بطوریکه خلیفه مسلمین وظیفه اسلامی خود میدانست که آمادگی همیشگی خود را برای توسعه قوانین اسلامی از طریق جهاد و غلبه بر کفار و تسلیم و هدایت آنان باسلام حفظ نماید.

خلفاء مسلمین کشورهای غیر مسلمان را برسمیت نمی‌شناختند و داد و ستد بین‌المللی و روابط خارجی صلح جویانه با آنها نداشتند، ولی تغییر فاحش در اصول فوق وقتی پدیدار شد که دولت عثمانی در گرفتن وین در سال ۱۵۲۹ با شکست مواجه گردید و ارتش عثمانی در مجارستان رحل اقامت گزید. این شکست نقطه عطفی را در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی اسلام با کشورهای غیر مسلمان بوجود آورد و موجب شروع شناسائی کشورهای غیر مسلمان از طرف مسلمانان و ایجاد روابط دوستانه و دیپلماتیک خلیفه مسلمین با آنان را گردید.

بنا به عقیده برنارد لوئیس در سال ۱۵۳۰ خلیفه مسلمین (امپراتوری عثمانی) برای اولین بار یک قرارداد تجاری و دوستی با دولت فرانسه منعقد نمود و لقب «پادشاه» را فقط بسلطان فرانسه اطلاق نمود.

در قرارداد استیواترک Sitvatorok در سال ۱۶۰۶، دولت عثمانی نیز لقب پادشاه را، که تا آنوقت در اسناد رسمی دولت عثمانی امپراتوری هابسبورگ گفته میشد، به سلطان وین داد. اهمیت دو قرارداد مزبور، به نظر لوئیس، بیشتر بدین جهت بوده است که برای اولین بار در

۱- برای مطالعه بیشتر درباره سیستم ملیت در دوره دولت عثمانی رجوع شود به کتاب *The Middle east to day* تألیف Pretz, Don نیویورک: کمپانی Rinehart and Winston Holt, سال ۱۹۶۲، صفحات ۶۴-۶۲ و همچنین به کتاب *Near East* تألیف Yale W. انابور: از انتشارات دانشگاه میشیگان، سال ۱۹۵۸ صفحه ۲۲ و همچنین صفحات ۵۸-۵۷.

روابط خارجی اسلام مسلمین^۱ «اصل تساوی» کشور مسلمان با غیر مسلمان را در روابط بین المللی قبول کرده و با دولت های غیر مسلمان یعنی مسیحی قرارداد تجاری و دوستی منعقد می نمایند. در قرارداد صلح کارلویتز Carlowitz که در سال ۱۶۹۹ بر اثر شکست سلطان عثمانی در وین بسته شد، خلیفه مسلمین برای اولین بار مجبور شد قراردادی را امضاء نماید که با او تحمیل شده بود. در این قرارداد بود که برای اولین بار از اصول «دیپلماسی» و «ساعی جمیله» - good office - در اسلام استفاده میگردید. بنابراین، سیاست خارجی بمعنی خاص و علمی آن در اسلام در شرف تکوین و شکل گرفتن بود.

برنارد لوئیس عقیده دارد که در قرن شانزدهم هستی در دستگاه خلافت عثمانی بوجود آمد که قسمتی از کارهای وزارت خارجه بمعنی امروز را انجام میداد. متصدی این شغل را رئیس الکتاب Reisul - Kuttab یا رئیس افندی - Reisefendi می نامیدند. وظیفه اصلی رئیس الکتاب رسیدگی به مسائل بین المللی اسلام و تنظیم امور خارجی بوده است.

پست رئیس الکتاب در ابتدا بسیار مهم نبوده و مسائل دیگری نیز باو محول میشده است تا اینکه از قرن هفدهم کم کم پست مزبور اهمیت خاصی پیدا کرد و رئیس الکتاب وقت وهم خود را بیشتر مصروف مسائل خارجی می نمود. در این قرن پست مزبور مرتبه و مقام ویژه ای در حکومت اسلامی پیدا کرد.

از اواسط قرن هفدهم تصدی مسائل خارجی در انحصار یونانیهای اریستوکرات بود که در اسلامبول سکونت داشتند و در همین موقع بود که پست مزبور در سطح وزارت خارجه (بمعنی امروز) ارتقاء یافت.

بهر تقدیر، بعقیده برنارد لوئیس سیاست خارجی و روابط بین المللی در جهان اسلام ایده و پدیده ای کاملاً بیگانه و نا آشنا بود و بدین جهت بوده که مسائل خارجی را در امپراطوری عثمانی معمولاً اقلیت های یونانی مقیم اسلامبول، که مسیحی بودند، بعهده داشتند.

کشورهای اروپائی در پایتخت اسلام (اسلامبول)^۱ سفارتخانه و سفیر داشته اند ولی

۱ - ملاحظه: مقصود از پایتخت اسلام منی است نه شیمه چون شیمه برای خود پایتخت دیگری داشتند.

خلیفه مسلمان تا قرن هجده یعنی تا سال ۱۷۴۳ سفارتخانه و سفیر موقیم در خارج از قلمرو اسلامی نداشت تا اینکه در همان سال (۱۷۴۳) اولین مرکز دیپلماتیک او طرف امپراطوری عثمانی در لندن توسط شخصی بنام یوسف آقا تأسیس گردید.

در قرن هجده ، هنگامی که دولت عثمانی با روسیه و اتریش در جنگ بود ، تصمیم گرفته شد که برای بهتر کردن موقعیت نظامی مسلمان با سوئد و پروس قرارداد نظامی منعقد گردد. از این رو در سال های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ بترتیب با سوئد و پروس قراردادهای نظامی بسته شد.

قراردادهای نظامی فوق الذکر از نظر سیاست خارجی و روابط بین الملل در اسلام واقعه بسیار بزرگ و بی سابقه ای بوده است چه آنکه برای اولین بار خلیفه مسلمان با کفار (مسیحیت) معاهده نظامی بسته و با هم دوست و هم پیمان می شوند. از این رو بوده است که علماء اسلامی قراردادهای مزبور را مخالف با اصول اسلامی دانسته و آنرا تحریم نمودند .

در مورد قراردادهای نظامی مزبور شانی زید افندی - Shanizade Efendi ، قاضی نظامی ، اعلام داشت که بر طبق نص آیات قرآن معاهده با کفار مخالف با فراسین اسلامی بوده و قراردادهای نظامی مزبور باید ملغی اعلام گردد . قاضی نظامی اعلام داشت که در قرآن آمده :

«ای کسانی که بخدا ایمان دارید ، دشمنان من و خود را دوستان خود قرار مدهید .
ولی منی اعظم امپراطوری عثمانی رأی شانی زید را رد کرده و اظهار داشت که طبق سنت اسلامی ، خداوند مسکن است اسلام را بوسیله افرادی که معتقد بآن نیستند کمک و یاری دهد.

قراردادهای نظامی منعقد با سوئد و پروس ، بهر حال ، سوابق مهمی برای انعقاد قراردادهای بعدی از طرف مسلمانان با جهان غیر اسلام بوده و از خلیفه اسلام (امپراطوری عثمانی) در سال ۱۷۹۸ دعوت بعمل آمد که علیه تهدیدات انقلاب کبیر فرانسه با کشورهای

۱- برنارد لویس در صفحه ۱۱۸ کتاب خود مینوی قضاوت شانی زید افندی را چنین نقل میکند:

o'you who believe! Dcn't take my enemies and yours as friends!
(ourau IX. I).

محافظه کار و طرفداران «وضع موجود» اروپا همکاری منظم داشته و هم پیمان شود.

پس از دعوت دول اروپائی از خلیفه مسلمین احمد عاتق، رئیس افندی، در قبول دعوت مزبور، سیاست خارجی امپراطوری اسلام را چنین اعلام داشت:

«هر کشوری می باید دونوع سیاست خارجی داشته باشد: یک سیاست خارجی همیشگی که بنیای همه رفتار و اعمال خارجی کشور است. دیگر، سیاست موقتی که در زمان معینی برطبق مقتضیات و اوضاع و احوال زمان تعقیب میگردد.

سیاست دائمی امپراطوری این است که از افزایش قدرت روسیه و اطیش، که دشمن طبیعی امپراطوریند، جلوگیری بعمل آورد و خود را با کشورهای آنها که قدرت آنها (روسیه و اطیش) را تضعیف کند هم پیمان نماید.

ولی در حال حاضر و با توجه باوضاع کنونی، سیاستی که مفید بمنافع امپراطوری است اول این خواهد بود که قدرت خود را برای از بین بردن این واقع شیطانی (ناسیونالیسم و انقلاب فرانسه) بکار برد و آنگاه... آنطور که سیاست دائمی امپراطوری اقتضاء میکند رفتار نماید»^۱.

دورن بیستم، بهر حال، بویژه پس از انحلال آخرین امپراطوری اسلامی یعنی از بین رفتن دولت عثمانی، نواحی خاورمیانه کم کم سیستم سیاسی و حقوقی غربیها را پذیرفته و دولت و قانون جنبه مذهبی و آسمانی خود را از دست داد و اصل تمامیت ارضی و استقلال کشورها و ملی بودن سیستم حکومتی و سیاسی مورد قبول واقع شد. بعبارت دیگر مرحله ۲ ششم یعنی مرحله کشوری و ملی که در اروپا پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ تکمیل یافته بود در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول آغاز و بین دو جنگ بخصوص در ترکیه و ایران بوسیله اتاتورک و رضا شاه کبیر تحقق یافت.

تحولات فکری و ظهور و توسعه ایدئولوژی ناسیونالیسم کمک فراوانی با استقلال نواحی مختلف خاورمیانه کرد و بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای زیادی با سرزهای مشخص

۱- کتاب مزبور صفحات ۱۱۹-۱۱۸

ملاحظه: برای مطالعه بیشتر درباره سیاست خارجی امپراطوری عثمانی رجوع شود بکتاب لرنیس

صفحات ۱۲۴-۱۱۹.

۲- برای مطالعه مراحل دیگر رجوع شود بمقاله «اصول روابط بین الملل و تحولات آن در

اسلام»، شماره دوازدهم مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی.

و سیستم سیاسی، حقوقی و اداری، که کاملاً جنبه غیر مذهبی داشت، در آسمان سیاسی این ناحیه تجلی نمود و بدینسان مراحل را که اسلام و سیستم حکومتی، حقوقی و سیاسی آن از نظر داخلی و خارجی طی می‌کرد خاتمه یافت.

ذکر این نکته ضروری بنظر می‌رسد که اگرچه امروزه امید باتحاد سیاسی کشورهای اسلامی تحت حکومت و خلیفه اسلامی واحد از بین رفته و ایجاد یک امپراطوری اسلامی که همه مسلمانان را در برگیرد تقریباً در عصر کشورهای و ناسیونالیسم اسری غیرممکن است، ولی تأثیر اسلام رادر اتحاد معنوی مسلمین و بعنوان یک عامل وزیربنای ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و حتی سیاسی در نواحی خاورمیانه و مستعمرات سابق مسلمین نباید بی‌اهمیت و بدور انگاشت.

توجه و تأکید با اجرای سیستم حقوقی اسلامی در بعضی از کشورهای خاورمیانه و طرفداری از نهضت «پان‌اسلامیسم جدید» و تشکیل «کنگره‌های اسلامی»^۱ همه دلایل زنده و معکمی است برای اثبات مدعای فوق‌الذکر.

پس از جنگ جهانی دوم عده‌ای از دانشمندان درباره تأثیر عمیق سیستم غربی بر سیستم اسلامی بحث کرده و بارزبایی مجدد و تغییراتی که نتیجتاً در اصول سیاست خارجی اسلام حاصل شده پرداخته‌اند. بعضی از نویسندگان اظهار تأسف کرده‌اند که اسلام پس از تقسیم حاکمیت اسلامی و تکثیر کشورهای آن بطور کلی ضعیف شده است.

عده دیگری از دانشمندان اظهار عقیده و تأسف کرده‌اند که کشورهای اسلامی با نظام غربی آمیخته و در صحنه بین‌المللی با غرب بصورت یک پارچه درآمده‌اند. بهر حال همه متفکرین اسلامی عقیده دارند که کشورهای اسلامی می‌باید بطور دسته جمعی سعی نمایند که در صحنه

۱- برای مطالعه بیشتر درباره پان‌اسلامیسم و کنگره‌های اسلامی رجوع شود بکتاب جنبش افریقا- آسیائی تألیف پطرس غالی، ترجمه دکتر فرج‌اله ناصری تهران: انتشارات فرمند، سال ۱۳۴۹ صفحات ۵۶-۴۱ و همچنین رجوع شود بمقاله «Pan Islamism - in the Modern world»
بروسیه Young, C. در کتاب Proctor صفحات ۲۲۱-۱۹۴ و ایضا به کتاب *Nationalism*.
Facets of Arab تألیف Detroit, Tutch, H. : از انتشارات دانشگاه وین، سال ۱۹۶۴
صفحات ۷۳-۵۸

بین‌المللی پرستیژ خود را بالا برده و از منافع عمومی کشورهای اسلامی حمایت جدی بعمل آورند.

با توجه به جهات فوق است که بعضی از کشورهای اسلامی از کنفرانس‌ها و اتحادیه‌های کشورهای اسلامی جانبداری کرده و میکنند. این گرایش فکری را «پان‌اسلامیسم جدید» New - Pan Islamism می‌گویند که در مقابل پان‌اسلامیسم قرن نوزدهم قرار گرفته است که از اتحاد همه کشورهای مسلمان و احیاء امپراطوری اسلامی طرفداری می‌کرد. این فکر نیز در مقابل این عقیده قرار گرفته است که باید اصول سیاست خارجی اسلامی که در دوره‌های اولیه اسلام عمل می‌شده احیاء گردد بطور خلاصه آنچه پان‌اسلامیسم جدید بدان اعتقاد دارد ایجاد یک بلوک اسلامی در جامعه بین‌المللی برای حفظ منافع عمومی کشورهای مسلمان است.

نتیجه‌گیری :

بعضی از نویسندگان اسلامی عقیده دارند که تجارب در اصول سیاست خارجی اسلام در توسعه صلح و نظام بین‌المللی از سه طریق زیر کمک کرده است:

۱- اسلام و مسیحیت یعنی دارالصلح و دارالحرب قرن‌ها در تضاد و رقابت بوده‌اند تا اینکه بعلمت تغییر اوضاع و شرایط بین‌المللی «اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» بین آنها مورد قبول واقع شد. این تجربه میتواند درسی برای نظام‌ها و سیستم‌های مختلف و متضاد کنونی جهان باشد که می‌باید اصل همزیستی را قبول کرده و همه در سایه یک نظام بین‌المللی بزندگی سیاسی خود بطور مسالمت آمیز ادامه دهند.

۲- در سیاست خارجی اسلام، افراد موضوع قوانین اسلامی بوده و حکومت‌های مرکزی بدون توجه به کشورها مستقیماً با افراد سروکار داشتند. این امر میتواند تجربه‌ای باشد در حقوق بین‌الملل در جهان امروز چنانکه حقوق بشر امروزه مورد تأیید جامعه بین‌المللی است در اسلام نیز افراد مورد توجه بوده و بعنوان موضوع اصلی و حقیقی در صحنه بین‌المللی شناخته شده‌اند.

۳- اسلام بعنوان یک روش زندگی بر اصول حقوقی تکیه زیادی کرده است. گرچه

۱- رجوع شود به مقاله خدوری در کتاب Proctor صفحات ۲۸ - ۳۵.

اسلام بعنوان یک دین موجب نفاق و اختلاف بین ملت‌های غیر مسلمان گشته و حالت جنگ دائم بین دنیای اسلام و غیر اسلام وجود داشته است ، ولی از نظر اخلاقی اسلام افراد غیر مسلمان را تحمل میکرده است. از این رواصوول و تجارب اخلاقی اسلام امروزه میتواند رفتار کشورها را در صحنه بین‌المللی محدود و از طرفی انسانی گرداند^۱.



۱- برای مطالعه عمومی درباره اسلام و تحولات آن و همچنین اوضاع سیاسی غاوریامیانه تا جنگ جهانی دوم رجوع شود به کتاب **شرق نزدیک در تاریخ** تألیف فیلیپ ک. حتی ، ترجمه دکتر قمر آریان ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۵۰ .

منابع مورد استفاده مقاله اول و دوم که در شماره ۱۲ و ۱۴
بچاپ رسیده است.

۱- انگلیسی :

1. Lewis, Bi
The Middle East and the West, New York: Harper and Row, 1966.
2. Proctor, H. (ed)
Islam and Internatioaal Relations. (London: Paimall, 1965.)
3. Maududi, A.
Political Theory of Islam, Lahore Pakistan, Islamic Pubicaions, 1960.
4. Larus, J. ed.
Comparative world politics, California: Wadsworth, 1966.
5. Tutsch, H.
Facets of Arab Nationalism, Detroit, Wane University Press, 1965.
6. Pretz, Don.
The Middle East today, New York: Holt, Rinehart and winston,
1963.
7. Yale, W.
Near East, Annarbor : Michigan University Press, 1958.

۲- منابع فارسی

- ۱- مقدمه ابن خلدون تألیف عبدالرحمن بن خلدون ، ترجمه محمد پروین کناهدی جلد اول تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، سال ۱۳۴۵ .
- ۲- تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ، ترجمه علی جواهرکلام ، تهران چاپ سوم ، انتشارات امیرکبیر (دوره کامل در ۵ جلد) ۱۳۴۵
- ۳- جنبش آفریقا- آسیائی تألیف بطرس غالی ، ترجمه دکتر فرج‌اله ناصری تهران : انتشارات فرمند ، سال ۱۳۴۹
- ۴- تاریخ ملل و دول اسلامی تألیف کارل بروکلمان ترجمه دکتر هادی جزائری، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، سال ۱۳۴۶
- ۵- شرق نزدیک در تاریخ تألیف فیلیپ ک. حتی ، ترجمه دکتر قمر آریان تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، سال ۱۳۵۰